

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید غلام‌زار رضایی که در ۴ خرداد ۶۷ به شهادت رسید

می‌گفت خدایا مرا به عنوان شهید بپذیر!

■ **صغری خیل فرهنگ**

صدیقه جعفری همسر شهید غلام‌زار رضایی و خواهر شهیدان رشید و مجید جعفری است. دو برادری که در عملیات‌های بیت‌المقدس و بدر به شهادت رسیده‌اند. غلام‌زا می‌توسید از قافله شهدا جا ماندگه که مانند. اصرار پدرش برای ماندن در پشت جبهه هم فایده نداشت. آنقدر خوب زندگی کرد که خدا او را هم برگزید. او تمام لحظات زندگی خودش را برای کسب رضای خداوند تنظیم کرده بود تا اینکه در چهارمین روز از خرداد ماه سال ۱۳۴۷ شهادت نصیبش شد. روایت‌های صدیقه جعفری همسر شهید را پیش‌رو داریم.

■ **سخت‌کوش و باور پدید بود**

غلام‌زا متولد سال ۱۳۳۹ روستای سرخده در شرق مازندران در خانواده‌ای مذهبی و کم‌درآمد بود. آنها در تابستان و زمستان به بیلاقی و قشلاقی کوچ می‌کردند. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی غلام‌زار در روستای دینسر به پایان رسید. خانواده‌اش بعد از آن در سال ۵۳ به خاطر مسائل مالی از مازندران به تهران نقل مکان کردند. غلام‌زار هم برای چرخش چرخ زندگی و کمک به پدر مشغول به کار شد. ابتدا به مغازه لنت فروشی رفت. سخت‌کوش بود تا قدری از بار و فشار مالی خانواده بکاهد. با این حال درس را هم رها نکرد و در کنار کار روزانه، شب‌ها را به تحصیل مشغول بود. سال ۵۵ از تهران به سمنان آمد. کارگری در ساختمان را شروع کرد. با شروع فصل زمستان با تهیه چرخ‌دستی اقدام به فروش نفت سهمیه‌ای کرد تا کمک حال پدرش باشد. چند سالی هم در کارخانه ریسندگی سمنان مشغول شد و سرانجام در مغازه تعمیرات رادیو و ضبط به شاگردی پرداخت که شغل و حرفه آینده او هم شد و در تعمیر رادیو و تلویزیون حرفه‌ای شد.

■ **فعال در تظاهرات و فعالیت‌ها علیه رژیم ستم‌شاهی**

غلام‌زار و شننگری در مخالفت با رژیم ستم‌شاهی را از خانواده شروع کرد. شب‌ها نوار سخنرانی حضرت امام را به خانه می‌آورد و گوش می‌کرد و برای اهمل خانه از حضرت امام و مبارزه با ظلم و ستم دوران می‌گفت. همیشه پای ثابت



شهید غلام‌زار رضایی نفر اول از سمت راست

تظاهرات علیه رژیم فاسد شده بود که چند بار او دوستانش را دستگیر و به بازداشتگاه برده بودند. ولی این تهدیدها و دستگیری‌ها مانع از فعالیت او نشد و حتی یکی از افرادی بود که مجسمه شاه از راه میدان شهر سمنان به پایین کشیدند و عکس‌شان را زدند. هرگز ترس در دلش راه نداشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم عضو بسیج پایگاه شهید دستغیب محلات سمنان شد و زیر نظر شهید سید جلال‌کیا شبانه‌روز خودش را وقف فعالیت در بسیج کرده بود.

■ **مهری که به دل نشست**

ما دو سال بعد از پیروزی انقلاب یعنی سال ۵۹ از دواج کردیم. آن روزها که پای غلام‌زار به زندگی من باز شد و از یاد نمی‌برم. خانواده به من گفتند که امشب برایت خواستگار می‌آید. با تعجب گفتم چه کسی؟ گفتند غلام‌زار. تعجب کردم. نمی‌دانم ولی خواست که جواب بله به او بدهم. در آن زمان غلام‌زار جوانی لاغر اندام با چهره‌ای نسبتاً تیره و موهای بلند بود، می‌دانستم جوان زحمت کشیده و رنج‌دیدی‌ای است ولی در ابتدا نمی‌توانستم با این موضوع کنار بیایم. به قول معروف تا

جدول

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														



ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۸۱



روزنامه جوان | شماره ۶۷۸۶



شهید غلام‌زار رضایی در کنار همسرش

نیست که در کجا هستیم، همه وظیفه داریم دست به دست هم دهیم و برچم اسلام را سرفراز نگه داریم.

■ **بوسه‌های پدرانه**

همانطور که گفتم احترام زیادی برای پدر و مادرش قائل بود، پدرش می‌گفت آخرین باری که غلام‌زار ا دیدم خیلی روحیه‌اش عوض شده بود. آمد از من اجازه بگیرد تا به جبهه برود، به او گفتم نرو و بمان، خانواده‌ات تنها هستند، بچه‌هایت دارند بزرگ می‌شوند، تو تا از برادر خانم‌هایت شهید شدند کافی است، تو دیگر نرو، دیدم سرش را پایین انداخت و گفت اینها برای من دلیل می‌شود، خانواده را می‌سپارم به خدا و خدا خودش از آنها نگهداری می‌کند، اگه ما دو تاشهید دادیم، آنها راه خودشان را رفتند که راه حق بود. من هم باید ادامه دهنده راه‌شان باشم. گفتم اگرم خواهی بروی پس بگذار دست‌هایت را ببوسم. دیدم با بغض گفت مگرم می‌خواهی پیش خدا سرمنده‌ام کنی و روز قیامت به عذاب خدا گرفتار شوم، کجا دیدی پدر دست فرزند را ببوسد؟!

■ **رفت واستخوان‌هایش بعد از ۷ سال برگشت**

زمانی که می‌خواست به جبهه برود، عمه رحیمه که خود سه نوه تیمش را سرپرستی می‌کرد، جلوی غلام‌زار را گرفت و گفت کجا می‌روی زن و بچه‌هایت را رها کردی به امان خدا؟ این زن با سه فرزند چکار کند؟ غلام‌زار مثل همیشه خندید و گفت عمه جان زن و بچه‌هایم را به خدا سپردم و برای انجام تکلیف به جبهه می‌روم و خدا برای آنها کافی است. الان حضور در جبهه واجب است. مأموریت من ۴۵ روز بیشتر نیست می‌روم و ان‌شاءالله برمی‌گردم. ولی غلام‌زار رفت و در چهارم خرداد ماه سال ۶۷ به شهادت رسید و بعد از هفت سال

■ **پخت نان برای رزمندگان**

دایی غلام‌زار، آقای احمدعلی جعفری تعریف می‌کرد که عملیات رمضان در پیش بود و ما باید نان برای رزمندگان می‌پختیم و به رزمندگان می‌رساندیم، در همین ایام غلام‌زار به منزل ما آمد، وقتی دید که نان برای جبهه پخت می‌کنیم با آن روحیه بسیجی، لباس مهمانی را در آورد و تا صبح به ما کمک کرد و مشغول پخت نان شد. به ما گفت حال که سعادت نصیب‌مان نشد که به جبهه برویم، در پشت جبهه وظیفه خودمان را باید انجام بدهیم، به فرسوده حضرت امام مهم



شهید غلام‌زار رضایی نفر نخستین‌ول از سمت راست

طراحی:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۸۶

۸	۷	۲			
			۱		
		۹	۴	۳	
۸	۹				
		۳	۵		
۷	۵				
		۵	۶	۱	
		۴	۲		
	۶	۸			

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

■ **پاسخ جدول شماره ۶۷۸۵**

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

۱۵- کیبوتر صحرایی- فلسفه قرون وسطایی روحانیون مسیحی

از راست به چپ

۱- پدال گاز سوارکار - میانجیگری کردن ■ ۲- یکی از صورت‌های فلکی - زنگ بزرگ - از اجزای ترشی ■ ۳- زیاندار بی‌زبان - شیپور ماشین- استخوان سر زانو- ویتامین جدولی ■ ۴- شیره انگور - آفتابه- سرگشته ■ ۵- مادر امام سجاده(ع) - ساز هندی ■ ۶- رادار- زمین خشک و بایر - نام قدیم شهر ری ■ ۷- لقب حضرت موسی- نان خرد شده در آبگوش- گردنبند سگ ■ ۸- درخت و نخل خرما - تخم کتان - دمل کوچک- کالای نو ■ ۹- شیر ترش شده - جانشین - حامی و پشتیبان ■ ۱۰- از جزایر خلیج فارس - کوشش - شور و غوغا ■ ۱۱- از فرود دین- محل ذخیره آب در قدیم ■ ۱۲- زردی- قرآن را باقرانت درست خواندن - خاشاک ■ ۱۳- ناپسند- راه فرار- پایتخت کشور ساعت‌سازان- پول تایلند ■ ۱۴- همراه تب- سردار- جهان پهلوان ■ ۱۵- پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت در ایران است- گره فرش

از بالا به پایین

۱- کنایه از تعداد بسیار زیاد چیزی - سیاه و سفید ■ ۲- پایتخت شاهرخ تیموری- جانور دشمن کشتزار - برداشت محصول زراعی ■ ۳- از وسایل بافتنی - خوش‌پوش- لاشخور- چله کمان ■ ۴- نه ته پياز نه سر بیاز- ساکتان محل- دشمن پنیر ■ ۵- جامه رزم رستم- شعر گفتن در مدح یا ذم کسی ■ ۶- ارب- پول آذربایجان- بازی قهوه‌خانه‌های قدیم ■ ۷- از ارکان نماز- قرقی- از حروف انگلیسی ■ ۸- اسم آذری - دعای نماز - به‌خاطر، از باب- قدم یک‌پا ■ ۹- جایگاهی در جهنم - سبزی خوراکی خودرو- سبیل ■ ۱۰- راه راست یافته- داخل لاستیک خودرو- شجاع ■ ۱۱- نوعی پارچه نرم - صمغ بوته خار شتر ■ ۱۲- زمین شوره‌زار- ترعه- حرف صلیب ■ ۱۳- صدمه- نام قدیم ویتنام- دوری یاران - خساست ■ ۱۴- آلودی کوهی - شهر عمارت تاج محل- نگین انگشتری ■ ۱۵- کیبوتر صحرایی- فلسفه قرون وسطایی روحانیون مسیحی